

خودشیفتگی شاعران پارسی تا قرن هشتم هجری

دکتر هاشم محمدی*

چکیده

خودشیفتگی (Narcissism) نشانه خودخواهی و خودمحوری نیست، بلکه دلالت بر وضع فکری و برداشت خودانگیزه انسانی دارد که در آن، شخص خودش را به جای دیگری هدف عشق قرار می‌دهد. بسیاری از هنرمندان، شاعران و نویسندگان از برتری هنری خود در برابر دیگران دفاع کرده؛ این موضوع در اشعار و آثار بازممانده از دوره‌های اولیهٔ رواج و گسترش زبان و ادب پارسی تا قرن هشتم شدت بیشتری دارد. اکثر شاعران به مفاخره و ستایش از خود پرداخته و جلوه‌های گوناگون این هنر را به‌نمایش گذاشته‌اند، اما هیچ شاعری به‌اندازهٔ خاقانی در این‌گونه دعوی‌ها تند نرفته‌است. وی در اشعار خویش مکرر به خودستایی پرداخته و بر قدما و معاصران طعنه زده، خود را برتر از آنان شمرده و دیگر شاعران را ریزه‌خوار خوان معانی و عطسهٔ خود دانسته‌است.

هنگامی که اثری از دیدگاه‌های گوناگون موردستایش قرار می‌گیرد؛ این اثر حتماً تعالیم خاصی دارد که مقبول همگان واقع می‌شود و اگر مفاخره و ستایشی هم باشد درخور آن شاعر است که می‌توان حافظ، غزل‌سرای بزرگ فارسی، را مثال زد. حافظ در اکثر غزلیات به‌ویژه در بیت آخر و تخلص، سخنان خود را بالاتر از دیگران می‌داند، ولی در این دعوی صادق است و شایسته خودستایی، زیرا که قبول خاطر و لطف سخن او خداداد است.

کلیدواژه‌ها: خودشیفتگی، مفاخره و ستایش، خاقانی، حافظ، جلوه‌های گوناگون مفاخره.



مقدمه

از دیدگاه اریک فروم سه پدیدار اساس شریانه‌ترین و خطرناک‌ترین صورت جهت‌گیری انسان است. این سه پدیدار عبارت است از: عشق به مرگ، نارسیسیم یا خودشیفتگی و تثبیت همبودی زناگونه.^۱

خودشیفتگی یا نارسیسیم narcissism، برگرفته از افسانه‌های نارسیس است. در اساطیر یونان، جوانی زیبا بود که به شیفتگان خود بی‌اعتنایی می‌کرد، روزی تصویر خود را در آب دید و آن‌چنان شیفته خود شد که برای درآغوش کشیدن خود به درون آب پرید و جان سپرد. خدایان گل نرگس را به جای او بر کرانه‌های آب رویاندند، از این رو در مغرب‌زمین گل نرگس رمز خودخواهی و خودپسندی است.

سرگذشت او را نویسندگان مختلف با اختلافاتی نقل کرده و معروف‌تر از همه شرحی است که اووید در یکی از آثار خود به نام Metamor phose از او نقل کرده است. طبق این روایت وی پسر خدای cephise و الهه‌ای به نام liriopie است. در موقع تولد، پدر و مادرش آینده وی را از تیر زیاس جویا شدند و او جواب داد که کودک اگر به خود نگاه نکند عمر زیادی خواهد کرد. چون نارسیس به سن رشد رسید، مورد علاقه جمع زیادی از دختران و الهه‌ها قرار گرفت. منتهی وی به این مسائل توجهی نشان نمی‌داد، عاقبت Echo، یکی از الهه‌ها، عاشق او شد ولی او هم مانند دیگران مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت. اکو از شدت یأس منزوی شد و به حدی ضعیف و ناتوان شد که از او جز صدایی نالان اثری نماند. دخترانی که مورد تحقیر نارسیس بودند، تنبیه او را از خدایان خواستند. Nemesis صدای آنها را شنید و مقدمات را طوری فراهم کرد که یک روز بسیار گرم، نارسیس پس از انجام شکار مجبور شد برای رفع عطش از چشمه‌ای استفاده کند. در آنجا وی عکس صورت خود را دید و عاشق خود شد. وی که از آن‌پس به دنیا بی‌اعتنا شده بود، روی تصویر خود چندان خم شد که



پس از اندک زمانی جان سپرد. در مکانی که وی جان داد گلی روئید که آن را ناریس نام نهادند.^۲

به نظر فروید خودشیفتگی تنها خودخواهی و خودمحوری نیست، بلکه برآن وضع فکری و برداشت خودانگیخته انسان که در آن، شخص خودش را به جای دیگران هدف عشق قرار می‌دهد، دلالت دارد؛ البته نه بدان مفهوم که وی از مردم بی‌زار باشد و به کسی مهر نورزد و همه چیز را برای خودش بخواهد، بلکه عاشق خویش است.

خودشیفتگی بیماری نیست، بلکه یکی از خصوصیات هنرمندان برتر است که در برابر دیگران از خود و هنر خود دفاع می‌کنند و نه به‌عنوان اینکه خودستا باشند، بلکه از حقی که وجود دارد، پشتیبانی می‌کنند.^۳ از آنجاکه ادبیات (شعر و نثر) این دوره، بازتابی از مسائل فرهنگی حاکم بر آن جامعه است، بررسی مشکلات تفکری و رفتاری، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های روان‌شناختی، مانند ابعاد شخصیت؛ فرآیندهای شناختی؛ هیجان‌ها و عواطف؛ میزان تأثیر وراثت؛ آسیب‌های روانی و شیوه‌های پیش‌گیری یا درمان، مقدمه‌ای برای توجه بیشتر به روان‌شناسی ادبیات می‌تواند باشد. بسیاری از شاعران این دوره رفتار غیرعادی دارند. رفتار غیرعادی ممکن است ذهنی یا عینی و شدید یا خفیف باشد، یا به‌صورت اختلال در فعالیت‌های شناختی یا کنش‌های عاطفی ظاهر گردد، یا نابهنجاری‌هایی را در سیستم ادراکی، انگیزش حسی، حرکتی، کلامی و روابط بین فردی و اجتماعی شامل شود.^۴

آسیب روانی از شناخت غیرواقعی و ناسازگارانه فرد ناشی می‌شود. شناخت‌های ناسازگارانه عبارت است از: باورهای غیرواقعی، استدلال‌های نادرست، داشتن دید منفی نسبت به خود، صفات ناسازگارانه، تحریف حافظه، توجه ناسازگارانه، راه‌بردهای دفاع از خود.^۵

در آثار شاعران این دوره رفتارهایی موردنکوهش قرار گرفته است که می توان آنها را آسیب روانی یا نشانه های آن به شمار آورد، البته بیماری یا اختلال به معنای امروزی مدنظر نیست؛ بلکه منظور رفتارهایی است که از دیدگاه اخلاق اجتماعی و فرهنگی ناپسند است، هرچند ممکن است در جامعه رواج بسیار داشته باشد.

خودستایی و خودشیفتگی در بیان همه شاعران هست، حتی گویندگان بزرگی که به خودستایی نیازی ندارند؛ و این امر شاید ناشی از آن باشد که هنرمندان باید به نبوغ و قدرت خود واقف باشند و بدانند که بدون اعتماد به قریحه و موهبت خویش بارور نمی شوند. یکی از علل خودستایی و خودشیفتگی وجود معارضان و رقیبانی بوده است که می خواسته اند از شأن آنان بکاهند. در این دوره، انتقاد به معنی صحیح خود متداول و رایج نبود و بالارفتن شأن و مقام شاعری چندان منوط به قدرت ادبی و افکار عمومی زمان نبوده، بلکه این امر تا اندازه ای تصادفی بوده است؛ تاحدی که گاهی شاعری به دربار پادشاهی یا محضر وزیری راه می یافت و با حمایت از او در مقابل صله هنگفتی دریافت می کرد؛ این نوع خودستایی ها و تفاخرات پیشینه تاریخی و قدمت کهنی دارد و شاه و وزیر را موردحمایت قرار می داد.

مفاخره و حماسه

مفاخره و حماسه در ادبیات عربی در شعر جاهلیت، رواج داشته و شاعران پارسی زبان به تقلید از آنان به مفاخره پرداختند.

ابوالعلاء معری، شاعر و فیلسوف نابینای عرب، که خود یکی از شاعران طراز اول در ادب عرب است، شیفته متبنی، شاعر بزرگ عرب است و او را از همه برتر می شناسد.^۶

در اشعار و آثار بازمانده از قرون اولیه، اکثر شاعران به مفاخره و ستایش از خود پرداخته و به علم و هنر و زبان و شعر خود می نازیدند.



ابوالعباس مروزی در قصیده‌ای به مطلع:

ای رسانیده به دولت فرق خود تا فرقدین گسترانیده به جود و فضل در عالم یدین
می سراید:

کس براین منوال پیش از من چنین شعری نگفت

مر زبان پارسی را هست تا این نوع ببین^۷

ابوزراعہ معمری، دیگر شاعر هم عصر رودکی در مقام مفاخره می سراید:

اگر به دولت با رودکی نمی مانم عجب مکن سخن از رودکی نه کم دانم
اگر به کوری چشم بیافت او گیتی را زبهر گیتی من کور بود نتوانم
هزار یک زان کو یافت از عطای ملوک به من دهی سخن آید هزار چندانم^۸

این گوینده نامور و استاد به هنرهای گوناگون خود، از جمله کمان‌داری و کمندان‌دازی، بر بطن‌نوازی، شطرنج‌بازی، نردباختن، اسب‌تاختن، می‌پرستی و قلم‌زنی و شعرگویی می‌نازد و جالب این است که همه را با بیانی شیرین و نمکین، هنرمندانه و خودستایانه عرضه می‌کند و چنین می‌سراید:

ای آنکه نداری خبری از هنر من

خواهی که بدانی که کیم نعمت‌پرورد
اسب آر و کمند آر و کتاب آر و کمان آر

شعر و قلم و بربط و شطرنج و می و نرد^۹

منجیک ترمذی سخن خود را چون عسل شیرین می‌داند:

هر چند حقیرم سخنم عالی و شیرین آری عسل شیرین ناید مگر از منج^{۱۰}

ادیب صابر شعر خویش را با شعر حکیم ابومحمد بن علی خسروی سنجدیه، وی شاعر دربار زیاریان و متوفی سال ۳۸۳ است:

در تو ای تاج معالی عالی آید شعر من

همچو در شمس المعالی شعرهای خسروی^{۱۱}

در مسمطهای منوچهری اثری از خودشیفتگی درمعنای نارسیسم نیست؛ تنها قصیده‌ای که منوچهری خود را در آن ستوده، قصیده ۳۴ از دیوان اوست. همچنین در قصیده ۴۰ دیوان، که در مدح مسعود غزنوی است، از دست حاسدش گله‌ای و درضمن آن از شعر خودش تعریف می‌کند.^{۱۲}

این شاعر حاسد از منوچهری، به علت جوان بودن، عیب می‌جوید و معتقد است که منوچهری جوان است و شعرش پخته نیست، منوچهری برتافته می‌شود و در سراسر قصیده از خود دفاع می‌کند:

شیر نر تنها بود هر جا و خوکان جفت جفت

ما همه جفتیم و فرد است ایزد جان آفرین^{۱۳}

منوچهری در پاسخ این پرسش شاعر حسود می‌گوید:

شعر من ماء معین و شعر تو ماء حمیم

کس خورد ماء حمیمی چون بود ماء معین

شعر تو شعر است لیکن باطنش پر عیب و عار

کرم بسیاری بود در باطن در ثمین^{۱۴}

حسادت شاعر آن‌چنان بالا گرفت که کار به مسعود هم رسید و مسعود این شاعر را به مبارزه هنری فراخواند و منوچهری از این مبارزه پیروز بیرون آمد:

«میر فرمودت که رو یک شعر او را کن جواب»

برخی از محققان نوشته‌اند که مفاخره و حماسه از ابواب شعر جاهلیت بوده و شاعران قرن ششم هجری به بعد، بدان توجه کرده‌اند. به نظر می‌رسد که دلیل



اصلی توجه به مفاخره، کم‌فضلی ممدوح و عدم التفات او به امر شعر و شاعری بوده و شاعر خواسته‌است مقام خود را متذکر شود.^{۱۵}

ظہیر فاریابی در نازش به بندار رازی (کمال‌الدین ابوالفتح بندار بن ابونصر خاطری رازی) متوفی به سال ۴۲۱ هجری سروده:

در نھان‌خانہ طبعم به تماشا بنگر تا ز هر زاویہ‌ای عرضه دهم بنداری^{۱۶}
خاقانی هم در قصیدہ‌ای که برای او سروده و در آن به مقام تفاخر برآمده، به ارجحیت سخنش بر شعر بندار رازی پرداخته‌است:

سردار اهل فضل و بندار نظم و نثر آرد سجود من سر بندری نشین (؟)
چونان‌که جو ز گندم دور است از قیاس شعرش ز شعر من به قیاس است همچین^{۱۷}

اما هیچ شاعری به اندازه خاقانی در این‌گونه دعوی‌ها تند نرفته‌است. او در اشعار خویش مکرر به خودستایی پرداخته و بر قدما و معاصران طعنه زده و خود را از آنها برتر شمرده‌است، چنان‌که شعر خود را از لیبید و بحتری برتر شمرده و در نثر عربی بر جاحظ دعوی برتری نموده‌است و نیز در شعر عربی، فارسی خود را از رودکی، عنصری، معزی، سنایی، فراتر داشته و همه شاعران معاصر را ریزه‌خوار و عطسه و شاگرد خویش خوانده و از این‌گونه دعوی‌ها در سخنان او بسیار است. وی در قطعه‌ای که درباره عنصری گفته:

به‌تعریض گفتمی که خاقانیا چه خوش داشت طبع روان عنصری^{۱۸}

از محتوای این قطعه شیوا برمی‌آید که شخصی عنصری را از وی برتر گفته‌است؛ خاقانی از این سرکوفت مغرضانه برآشفته، فضائل خویش را برمی‌شمرد. عنصری نه تنوع گفتار دارد و نه به موضوع‌های گوناگون دست زده و نه ابداعی در سخن دارد.

شناسند افاضل که چون من نبود
به مدح و غزل درفشان عنصری
که این سحرکاری که من می‌کنم
نکردی به سحر بیان عنصری
مرا شیوه‌ای خاص و تازه است و داشت
همان شیوه باستان عنصری
زده شیوه کان حلیت شاعری است
به یک شیوه شد داستان عنصری^{۱۹}

می‌گوید که عنصری فقط قصیده‌پرداز بوده‌است، آن هم قصیده مدحی و در
انواع مختلف شعر، مانند خاقانی دست نداشته و شهرت او فقط به سبب صله‌های
کلان ممدوح بوده‌است:

به چون منی که ز اقران خود سبق بردم
گر اهل گنج تباخر کند هست سزا^{۲۰}

خاقانی:

سخنوران به من ار اقتدا کنند سز
از آن قبل که منم قدوه همه شعرا^{۲۱}

خاقانی خود را شاعر مفلک می‌خواند و خوان معانی را از آن خویش می‌پندارد
و همه شعرای دیگر را، از متقدم و متأخر، ریزه‌خوار خوان خویش می‌داند. همه
معاصران را می‌نکوهد و آنان را عطسه و عیال خود و میوه‌چین طبع و دزد بیان
خویش می‌خواند و جملگی را به سرقت و انتحال متهم می‌کند و این سرقت و
انتحال را بر آنها عیب می‌گیرد و با لهجه‌ای مشحون از کبر و عجب بر آنها
می‌تازد و با سخریه و نکوهش در حق آنها سخن می‌گوید و همه را دزد شعرهای
خود می‌داند و این مایه اعجاب به نفس و عدم اعتقاد به دیگران، بسا که شاعران
بسیاری را به نقد اشعار و سخنان دیگران واداشته‌است.

مسعود سعدسلمان هم برسبیل مفاخره به طعن بر متقدمان و معاصران پرداخته،
از شاعران گذشته مکرر یاد می‌کند و خود را برتر از گذشتگان می‌شمارد.



معزی که بیهوده اعتقادی زیادت در حق اشعار خویش بسته است، حتی با ابوالعلاء معری شاید به سبب جناس خطی که بین نام آنهاست، به برابری برمی خیزد و فکرت خود را بر اندیشه او برتری می نهد.

سوزنی سمرقندی هم در مقام مباحثات مکرر بر شاعران متقدم و معاصر خویش طعنه می زند و سخنان آنها را پاسخ می دهد، چنان که یکجا منجیک ترمذی و اقران او را در برابر خویش ناچیز می شمارد، در جایی دیگر بر سنایی طعنه می زند و در جواب شاعری به نام جمالی به خود می بالد و با سرافرازی می گوید:

ایا جمالی از این امتحان که کردستی نه عاجزم نه فرومانده ام نه ممتحنم
کم از تو شاعر باشم که بر لبم دایه نخست شعر چشانند و آنگهی لبم

مرثیه ای نیز در حیات شاعری نظامی نام از جهت او ساخته و در آن به سختی او را هجو کرده است. سوزنی در این هجو که به طریقه مرثیه سروده تصور می کند که نظامی مرده است و فرشتگان عذاب رسن بر گردنش افکنده اند و او را به دوزخ می برند تا به جرم دروغ هایی که در دنیا گفته است عقابش کنند. او در این حال بر زندگی خویش و بر اشعار و اقوال گذشته خود دریغ می خورد و این شیوه انسان را به یاد رساله الغفران معری و نمایش نامه عوکان اریستوفان می اندازد.^{۲۲}

هنگامی می توان در هنرمندی این مسئله را به عنوان بیماری دنبال کرد که باوری باطل او را به این اندیشه کشانده باشد، مانند خودستایی های شاعری به نام ذوالفقار شروانی، معاصر حافظ:

ز شعر اشرف و نظم ادیب خواهد ساو ز جان اعشی و طبع جریر دارد ننگ

یا خاقانی که می گوید:

چون فلک دور سنایی درنوشت آسمان چون من سخن گستر بزاز
بوحنیفه اول شب درگذشت شافعی آخر شب از مادر بزاز^{۲۳}

در متون نثر فارسی هم نویسندگان در مقام فخر و خودستایی از آثار یکدیگر سخن گفته‌اند. وصاف‌الحضرة در تاریخ خود، جایی به مناظره و برابری با ابوالمعالی نصرالله منشی برخاسته و از اسلوب او نقدی کرده و شیوه انشاء خود را بر اسلوب سخن وی برتری نهاده است؛ در این برابری‌جستن و مناظره وصاف داعیه خودنمایی و خویش‌ستایی آشکار است و تاحدی شباهت به ادعاهای ضیاء‌الدین ابن اثیر، مؤلف کتاب *المثل السائر* دارد و شاید هم وصاف بدان‌گونه از سخنان ابن اثیر هم نظر داشته‌است.

در عهد استیلاء مغول و تاتار باوجود آن فتنه‌ها و فجایع هولناک، ادب فارسی جلوه‌ای دیگر یافت و کار شعر و ادب که یک‌چند در اوایل عهد مغولان فتوری بدان راه یافته‌بود، رونق گرفت.

در این دوره به‌ندرت نسبت به شعرای گذشته اظهار تکریم و تعظیم می‌شد و اگر مواردی هم گفته می‌شد به‌علت برابری و معارضه بود، که گاهی این نکته‌گیری‌ها خالی از بیان تعالیم اخلاقی نبود.

خودستایی‌های حافظ

شاید معتدل‌ترین شاعر در این زمینه حافظ باشد، او گاهی سخنان خود را برتر از دیگران می‌داند ولی در این دعوی صادق است؛ هرچند این بیت در نسخ قدیم *دیوان* نیست:^{۲۴}

چه جای گفته‌خواجو و شعر سلمان است که شعر حافظ بهتر ز شعر خوب ظهیر^{۲۵}
آنچه شعر حافظ را از دیگر شاعران جدا می‌کند، قبول خاطر و لطف خدادادی سخن اوست که حقیقت‌نمایی در لطیف‌ترین و مؤثرترین و پرسوزترین غزل‌های او دیده می‌شود.

حسد چه می‌بری ای سست‌نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خداداد است^{۲۶}



حافظ شایسته خودستایی است و هنرهایی دارد که بارها به این هنر خود اشاره کرده و در مقام تفاخر برآمده است:

۱- خوش خوانی و خوش آوازی: (غلام حافظ خوش لهجه خوش آوازم)

غزل گفتی و در سفتی، بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را^{۲۷}

غزل سرایی ناهید صرفه‌ای نبرد

در آن مقام که حافظ برآورد آواز

دل از پرده بشد حافظ خوش گوی کجاست

تا به قول و غزلش ساز و نوایی بکنیم

در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ

سرود زهره به رقص آورد مسیحا را^{۲۸}

۲- شعر او چون متاعی در کمال ارزندگی و رواج و رونق:

زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید که گفته سخت می‌برند دست به دست

حافظ چه طرفه‌نباتی است کلک تو کش میوه دل پذیرتر از شهد و شکر است

بدین شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد

۳- طعنه بر حسودان و سست‌نظمان:

حسد چه می‌بری ای سست‌نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خداداد است

این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند

عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است^{۲۹}

۴- از معتقدان بودن:

حافظ از معتقدان است گرامی دارش زانکه بخشایش بس روح مکرم با اوست

ملکت عاشقی و گنج طرب هرچه دارم ز یمن همت اوست
همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود که ز بند غم ایام نجاتم دادند^{۳۰}

۵- مدعیان دروغین:

مدعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد
با مدعی مگویند اسرار عشق و مستی تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی
دردم نهفته به ز طبیبان مدعی باشد که از خزانه غیبم دوا کنند^{۳۱}

۶- حدیث عشق را از او شنیدن نه از دیگران:

حدیث عشق ز حافظ شنو نه از واعظ
اگرچه صنعت بسیار در عبارت کرد حافظم در مجلسی، دردی کشم در محفلی
بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می‌کنم^{۳۲}

از زمانی که سر زلف سخن را به قلم شانه زده‌اند، کسی چون حافظ نقاب از رخ اندیشه بر نداشته است..
بیت‌الغزل معرفت او و نفس دل‌کش و لطف سخنش و غزل‌های روانی که از طبع چون آب او می‌چکد، از یمن دعای شب و ورد سحری و در کنج فقر و خلوت شب‌های تار به دست آمده و دعای اهل‌دل مونس دل پاک او بوده است.

تحلیل موضوع

با بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوران می‌توان شیوع و تداوم این رفتارهای آسیب‌زا را امری طبیعی دانست؛ عدم رشد فرهنگی، اجتماعی و



اقتصادی شاعران، به‌عنوان افراد جامعه باعث تخریب زیربنای رشد فرهنگی و آسیب‌رساندن به سلامت روانی جامعه است. مشاهده دریافت پاداش (آلات خوان همه از طلا و نقره) باعث انجام رفتار مشابه در افراد دیگر می‌شود، یا دیگر شاعران را به عکس‌العمل خودستایی و خودشیفتگی وادار می‌کند. ظاهر ساختن و نمایاندن صفات مثبت اخلاقی، شخصیتی، اقتصادی، اجتماعی و توانایی‌هایی که در اختیار فرد نیست، با هدف فریب‌دادن دیگران و جلب منافع خود و رسیدن به هدف موردنظر خصوصیتی است که ماکیاولی، نویسنده کتاب *شاهزاده*، آن را توصیه می‌کند. او می‌گوید برای رسیدن به هدف از هرگونه وسیله‌ای حتی فریب دیگران می‌توان استفاده کرد و اصطلاحاً به این نظریه با توجه به نظریات او ماکیاولیسم گویند؛ شاعری به طمع رسیدن به آنچه که می‌خواهد منافع دیگران را زیر پا می‌گذارد و به آسیبی که در نتیجه این کار متوجه افراد دیگر می‌شود اهمیتی نمی‌دهد. این انگیزه مخرب فقط یک پدیده فردی و بین فردی نیست، بلکه بیشتر براساس شیوع در جامعه و حوادثی است که در جوامع بزرگ روی می‌دهد. حاکمان و امرای جامعه هم با حمایت خاص خود در ایجاد و افزایش این ویژگی نقش اصلی را ایفا می‌کنند و باعث بروز خودشیفتگی شاعری خاص می‌شوند.

مسعود سعدسلمان، شاعر بزرگ نیمه اول قرن ششم هجری، به‌علت حسادت حاسدان ۱۹ سال از بهترین سال‌های عمر خود را در زندان می‌گذراند. شاعران معاصر وی به‌علت احساس کمبود و ناتوانی و بی‌کفایتی هنگام مقایسه خودشان با وی باعث آزار درونی وی و سال‌ها رنج و شکنجه و تبعید شدند. برخی از پژوهشگران، مانند هاسلام و بورنستین (Haslam, Bornstein) (۱۹۹۶) این نوع حسادت را یک هیجان فرعی دانسته و در مقایسه با غبطه (ehvy) مورد پژوهش قرار داده و تفاوت‌های آنها را بررسی کرده‌اند. غبطه در فرهنگ معین به این معنی آمده: آرزوبردن به نیکویی حال کسی بی‌آنکه زوال آن را بخواهند. باک (Bac) (۱۹۹۹)

حسادت را یک عاطفه اجتماعی می‌داند که از عواطف سطح بالاتر به‌شمار می‌رود و مرکب از عواطف زیست‌شناختی و پایه‌های فیزیولوژیک است. روش‌هایی برای درمان حسادت توصیه شده‌است: آموزش خودابزاری (assertivehces)، برقراری ارتباط (communication)، حساسیت‌زدائی (desensitization)، شناخت‌درمانی (cognitive) و انجام رفتارهای تعاملی (Behavioral work on interaction).^{۳۳} اریک فروم در کتاب *آناتومی و ویران‌سازی انسان* به‌گونه‌های دیگری از پرخاشگری اشاره می‌کند:

۱- پرخاشگری تصادفی، ۲- پرخاشگری برخاسته از خودشیفتگی، ۳- پرخاشگری سادیک یا دیگرآزاری. پرخاشگری خاقانی، شاعر معروف قرن ششم هجری، نسبت به معلم و پدر همسر خود، ابوالعلاء گنجوی، از نوع دوم؛ یعنی برخاسته از خودشیفتگی است که به‌علت تبهر در علوم گوناگون همانند طب، نجوم، فقه، فلسفه، کلام، منطق، تفسیر و لغت خود را برتر از دیگر اقران و همگنان به‌ویژه معلم و استاد خود می‌داند.

در سال ۱۹۹۶ الیاس. ل. خلیل (Elias. I. khalil) نظریه نیت اخلاقی ای. اسمیت (A.smith) (۱۹۷۶) را برای روشن‌ساختن تفاوت بین احترام و تحسین و تفاوت با شکل‌های تحریف‌شده آنان مانند تکبر، خودنمایی، خودبینی (بزرگ‌نمایی) به‌کار گرفت؛ این تحلیل نشان می‌دهد که احترام در نتیجه ارزیابی از عمل‌کرد و ارزیابی از توانایی تعیین‌کننده تحسین است. بیان احترام که براساس مقایسه بین فردی از توانایی است، درپس تکبر قرار دارد. ابراز تحسین، که برپایه مقایسه بین فردی درمورد مالکیت است، به‌دنبال خودبینی پدید می‌آید.^{۳۴} رابطه بین خودشیفتگی (Narcissism)، عزت‌نفس (Self.esteem) و خودافزایی دفاعی (Defensive.self.enhancement) نیز مورد مطالعه قرار گرفته که با موضوع خودبینی درارتباط است.



خودافزایی دفاعی را دو جزء به وجود می‌آورد: بزرگ‌نمایی و مطلوبیت اجتماعی. خودشیفتگی به‌طور یقین با بزرگ‌نمایی در خودافزایی (برخلاف مطلوبیت اجتماعی) و با عزت‌نفس دفاعی و غیردفاعی ارتباط دارد. اقتدارطلبی، خودبسندگی و خودبینی از عناصر خودشیفتگی و نشان‌دهنده عزت‌نفس غیردفاعی است.^{۳۵}

نتیجه‌گیری

با بررسی آثار بازمانده از متون ادب فارسی از دوره‌های اول تا قرن هشتم هجری چنین دریافت می‌شود که بسیاری از هنرمندان، شاعران و نویسندگان از برتری هنری خود در برابر دیگران دفاع کرده و جلوه‌های گوناگونی از مفاخره و خودستایی‌ها را به‌نمایش گذاشته‌اند. گروهی رفتاری غیرعادی داشته‌اند که می‌توان آن را نوعی آسیب روانی یا به‌معنای امروزی اختلال و بیماری به‌شمار آورد. گروهی دیگر با توجه به مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه سعی در احقاق حق خود داشته‌اند و توانایی‌ها و شایستگی خود را بالاتر و برتر از دیگران می‌دانسته و به‌همین دلیل به‌نوعی به معارضه برمی‌خاسته‌اند. شاعری همانند خاقانی در دعوی خود تند رفته، بر قدما و معاصران طعنه زده و خود را برتر از دیگران شمرده و آن‌هم وجود معارضان و رقیبانی بوده که می‌خواسته از شأن او بکاهند و در عوض غزل‌سرای بزرگ شیراز، حافظ، اگر مفاخره، ستایش و خودستایی می‌کند، در حد اعتدال است و کلامش مقبول همگان. وی شایسته خودستایی است و در این دعوی صادق، زیرا همان‌طور که گفته شد قبول خاطر و لطف سخنش خداداد است.

پي نوشت ها

- ۱- فروم، اريك: *انسان براي خويشتن*، ص ۲۹۰.
- ۲- گريمال، پير: *فرهنگ اساطير يونان و روم*، ص ۶۰۵.
- ۳- فروم، اريك: همان، ص ۱۴۱.
- ۴- شاملو، سعيد: *آسيب شناسي رواني*، ص ۹.
- ۵- لارنس اي، پروين: *روان شناسي شخصيت*، ص ۲۵۱.
- ۶- فرزاد، دكتور عبدالحسين: *منوچهری، نقد و پژوهش و نمونه اشعار*، ص ۱۳.
- ۷- اداره جی گیلانی، احمد: *شاعران هم عصر رودکی*، ص ۳۲.
- ۸- همان، ص ۴۲.
- ۹- همان، ص ۴۳.
- ۱۰- همان، ص ۱۵۶.
- ۱۱- همان، ص ۴۱۶.
- ۱۲- فرزاد، دكتور عبدالحسين: همان، ص ۱۲۵.
- ۱۳- همان، ص ۳۰۲.
- ۱۴- همان، ص ۳۰۷.
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسين: *نقد ادبي*، ص ۲۲۲.
- ۱۶- فروزانفر، بدیع الزمان: *سخن و سخنوران*، ص ۳۲۶.
- ۱۷- همان، ص ۳۲۷.
- ۱۸- همان، ص ۴۰۲.
- ۱۹- دشتی، علی: *خاقانی، شاعری دیرآشنا*، ص ۲۶۲.
- ۲۰- همان، ص ۱۰۱.
- ۲۱- همان، ص ۹۹.
- ۲۲- زرین کوب، عبدالحسين: همان، ص ۲۱۸.
- ۲۳- همان، ص ۲۱۹.
- ۲۴- خرمشاهی، بهاء الدین: *حافظ نامه*، ص ۱۸۹.
- ۲۵- *دیوان حافظ*، چاپ قزوینی، ص ۷۴.
- ۲۶- همان، ص ۱۲۴.
- ۲۷- همان، ص ۹۳.
- ۲۸- همان، ص ۱۱۶.



۲۹- همان، ص ۱۱۷.

۳۰- همان، ص ۱۱۶.

۳۱- همان، ص ۱۱۷.

۳۲- همان.

۳۳- دی سیلوا، پدمال و مارکز، ملانیه.

۳۴- خلیل، الیاس. ل: نظریهٔ تیات اخلاقی ای. اسمیت.

۳۵- راسکین، روبرت و دیگران: خودشیفتگی، عزت نفس و خودافزایی دفاعی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

- اداره چپی گیلانی، احمد: *شاعران هم عصر رودکی*، بنیاد موقوفات احمد افشار، ۱۳۷۰.
- فروم، اریک: *انسان برای خویشتن*، ترجمه از اکبر تبریزی، تهران: بهجت، ۱۳۶۱.
- گریمال، پیر: *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمه از دکتر احمد بهمنش، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- خرمشاهی، بهاءالدین: *حافظ نامه*، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- دشتی، علی: *خاقانی، شاعری دیرآشنا*، تهران: اساطیر، ۱۳۶۴.
- زرین کوب، عبدالحسین: *نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- شاملو، سعید: *آسیب شناسی روانی*، تهران: رشد، ۱۳۷۵.
- شمیسا، سیروس: *سبک شناسی شعر*، تهران: فردوس، بی تا.
- فرزاد، عبدالحسین: *نقد و پژوهش و نمونه اشعار منوچهری*، تهران: آینه، ۱۳۷۶.
- فروزانفر، بدیع الزمان: *سخن و سخنوران*، ۱۳۵۰.
- لارنس ای، پروین: *روانشناسی شخصیت*، ترجمه از محمدجعفر جوادی و پروین کدپور، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴.
- معین، محمد: *فرهنگ فارسی معین*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- De-silva, padmal, marks.melanie: *jealousy asa clinical problem practical issues of assessmeni and treatment* (psyclit), 1994.
- Khalil, Ellas.L, *Respect: admiration aggrandizement* 1996. *Adam.smith as economic psychologist*(psyclit),
- Raskin.Robert, Novacok, jill.Hogan.Robert: *Narcissism.self.esteem and defensive.self enhancement*, 1991.

